

Albanian Shqip
 Amharic አማርኛ
 Arabic العربية
 Bengali বাংলা
 Bosnian B/H/S
 Bulgarian Български
 Chinese 中文
 Croatian Hrvatski

Dari دری
 English English
 French Français
 German Deutsch
 Greek Ελληνικά
 Hausa Hausa
 Hindi हिन्दी
 Indonesian Bahasa Indonesia

Kiswahili Kiswahili
 Macedonian Македонски
 Pashto پښتو
 Persian فارسی
 Polish Polski
 Portuguese Português para África
 Portuguese Português do Brasil
 Romanian Română

Russian Русский
 Serbian Српски/Srpski
 Spanish Español
 Turkish Türkçe
 Ukrainian Українська
 Urdu اردو



دویچه وله فارسی / فرهنگ و هنر

فرهنگ و هنر

مارتین لوتر: مردی که به قرون وسطی فرمان ایست داد

دنیای مدرن یا آنچه امروز به نام تمدن غرب می‌شناسیم، ۵۰۰ سال پیش با اقدام تهورآمیز یک مصلح دینی شروع شد که به رفورماسیون انجامید. لوتر که انسان را به خدا نزدیک‌تر می‌خواست، زمینه طرد دین را از ساحت عمومی جامعه فراهم کرد.



سال ۲۰۱۷ سال مارتین لوتر خوانده شده است. از ۲۱ اکتبر امسال برنامه‌های گسترده‌ای برای یادبود و بزرگداشت این مصلح بزرگ دینی شروع می‌شود.

مارتین لوتر، پیشوای جنبشی است که به رفرم یا نوسازی آیین مسیح منتهی شد و پیدایش کیش پروتستان را به دنبال داشت. او تنها اصلاح کلیسا و زندگی معنوی پیروان مسیح را می‌خواست، اما در دورانی که یکسره بر بنیاد دین بنا شده بود، اقدام او به مثابه دگرگونی تمامی دوران بود.

مارتین لوتر از نقش بزرگی که در تاریخ تمدن بشر ایفا کرد بی‌خبر بود؛ روحانی ساده‌ای بود که تنها قصد داشت به وظیفه دینی خود عمل کند و ساحت دین را از قیدوبندهای دنیوی بپالاید.

لوتر در ۱۰ نوامبر ۱۴۸۳ در خانواده‌ای ساده و پرجمعیت در آیسلبین، شرق آلمان امروز، به دنیا آمد. در شهرهای ماگدبورگ و آیزناخ به مدرسه رفت و در سال ۱۵۰۱ در دانشگاه ارفورت به تحصیل حقوق قضایی پرداخت.

در رویدادی که از افسانه و اغراق خالی نیست، در راه یک مسافرت گرفتار طوفانی مرگبار شد و در حالتی که از زندگی دست شسته بود، از "عالم غیب" الهام گرفت که باید راهب شود و دو هفته بعد در صومعه شهر ارفورت دیرنشین شد.

لوتر در سال ۱۵۰۷ به طور رسمی کنشیش شد و در همان سال در ارفورت به تحصیل الهیات پرداخت و همواره طلبه‌ای کوشا و پی‌گیر بود.

در سال ۱۵۱۲ که در رشته الهیات مدرک دکتری گرفته بود، در دانشگاه ویتنبرگ به تدریس پرداخت و دو سال بعد به عنوان واعظ کلیسای اصلی همان شهر شروع به وعظ و ارشاد پیروان مسیح کرد.

چندی نگذشت که لوتر در کسوت روحانی با وضعیت پرفساد و نابسامانی آشنا شد که ارباب کلیسا بدان آلوده بودند و از همه بدتر "تجارت آموزش" بود. بسیاری از کنشیشان برای سرکیسه کردن مردم عادی، که از اعتقادات دینی بی‌خبر بودند، در ازای گرفتن پول به آنها سندی می‌فروختند که تمام گناهانشان را می‌بخشید و رفتن آنها را به بهشت تضمین می‌کرد.

لوتر در اعتراض به این وضعیت، نوشته‌ای در ۹۵ ماده یا تز تنظیم کرد و آن را برای آگاهی همگان به در کلیسای بزرگ شهر آویخت. این نوشته در واقع ادعای کلیسای علیه کلیسا بود که به اعتقاد لوتر وظیفه اصلی خود را فراموش کرده، به حقه‌بازی و زراندوزی روی آورده بود. کلیسای کاتولیک که مرکز آن در رم بود و بر سراسر اروپای آن روز سلطه داشت، بی‌درنگ در برابر اقدام تهورآمیز لوتر واکنش نشان داد و پاپ، پیشوای جهان کاتولیک، او را با حربه‌ای مخوف تهدید کرد: تکفیر.

لوتر نه تنها در برابر حمله کلیسا ادعای خود را انکار نکرد، بلکه طی مجادله‌ای در دانشگاه لایپزیگ، اصل خطاناپذیری پاپ را زیر سؤال برد.

در ژوئن ۱۵۲۰ لوتر حکمی تهدیدآمیز از سوی پاپ دریافت کرد که با جسارتی بی‌سابقه آن را به آتش افکند و سوزاند. چند ماه بعد او از کلیسا طرد شد یا به زبان امروزی کافر شناخته شد.



کلیسای ویتنبرگ، محل وعظ و خطابه مارتین لوتر

بورا ازدواج کرد و از او صاحب ۶ فرزند شد.

در طول چند سال گروه روزافزونی از مردم، و از جمله بسیاری از شاهزادگان و اشراف بانفوذ، به درستی اندیشه‌های نوگرانه‌ی لوتر پی بردند.

لوتر در ۱۸ فوریه ۱۵۴۶ در ۶۲ سالگی درگذشت و سه روز بعد در کلیسای ویتنبرگ، همان پایگاهی که از آن سر به طغیان برداشته بود، به خاک سپرده شد.

عصر پرورشت قرون وسطی

در سراسر قرون وسطی، که به درستی عصر تاریکی خوانده شده، اروپا گرفتار فقر و جهل و نکبت بود. نیمی از تمام نوزادان تا سه سالگی از دنیا می‌رفتند. مردم در برابر اپیدمی‌های مخوفی مانند وبا و طاعون و تیفوس یا مصیبت‌هایی مانند سیل و زلزله جز توسل به دعا و خرافه و جادو چاره‌ای نمی‌شناختند. کلیسا نیز هربار عده‌ای از مخالفان خود را به عنوان جادوگران و کافرانی که با ارتکاب گناه "غضب الهی" را برانگیخته‌اند، به همیشه آتش می‌سپرد.

مرگ و به ویژه هراس از "عذاب الهی" در "عالم آخرت" مؤمنان را در وحشتی همیشگی حبس کرده بود. مردم ساده برای رهایی از این وحشت به کلیسا پناه می‌بردند و می‌کوشیدند با اطاعت از دستورهای آن، بار گناهان خود را سبک کنند و از "مجازات الهی" در امان بمانند.

ترس و جهل عوام، سرمایه‌ای بی‌کران برای اولیای دین بود که بیش از پیش به قدرت‌طلبی و ثروت‌اندوزی روی آورده بودند. آنها به برکت جهل عمومی، به مردم تلقین می‌کردند که برای به دست آوردن "فیض الهی" و رحمت فرزندش عیسی مسیح باید همه چیز خود را به کلیسا واگذار کنند.

دین که شالوده زندگی معنوی انسان شناخته می‌شد، در واقع بر تمام هستی مادی و اجتماعی او نیز مسلط بود. کلیسا برای حفظ اقتدار خود سلسله مراتبی به پا کرده بود که انسان عادی در آن هیچ جایی نداشت. پاپ نماینده خداوند در روی زمین بود و پیام او از طریق کاردینال‌ها و اسقف‌ها و کشیش‌ها سرانجام به توده عوام می‌رسید. مسیحی عادی تنها از طریق کلیسا می‌توانست پیام خداوند را دریابد و به شرط جلب رضایت روحانیان، به قلمرو رحمت او راه یابد.

رنسانس: چرخش تاریخی

در سده‌های چهاردهم و پانزدهم به تدریج بر بدنه‌ی دنیای کهن خراش افتاد. در ذهن برخی انسان‌های جسور این فکر جرقه زد که به جای اطاعت کورکورانه از متون عتیق و مفسران نادان آنها، بایستی به عقل و خرد تکیه کرد. افرادی متهور در گوشه و کنار چاره‌دردهای خود را در مرزهایی فراتر از تعصبات و خرافه‌های کلیسا جستند و...

برخی از دانشمندان که از تمدن درخشان یونان باستان را می‌شناختند، بر ضرورت نوزایی جامعه (رنسانس) پی بردند و آن را در گرو شناختی تازه از هستی و موقعیت انسان در جهان دانستند. انسان بایستی به این درک می‌رسید که بنده سرنوشت و نیروهای طبیعی و مقدرات ماورای طبیعی نیست، بلکه می‌تواند با اندیشه و آگاهی بر ناشناخته‌ها چیره شود و زندگی خود را بر پایه دانش سروسامان دهد.

برای انسانی که خود را یکسره اسیر "مشیت الهی" می‌دید، تنها یک راه وجود داشت: پیروی از دین را به اعتلای روحی یا رستگاری اخروی محدود کند و زندگی خود را به دست تجربه و شناخت عقلی بسپارد. بنا به این رویکرد تازه، انسان برای سعادت اخروی به دین نیاز دارد، اما برای بهروزی در این دنیا باید از عقل و علم پیروی کند.

جا انداختن این ایده‌ی ساده در روزگاری که کلیسا زندگی مادی و معنوی مردم را رهبری می‌کرد، کار آسانی نبود. در راه این هدف روشنفکران و اندیشوران فداکاری‌ها کردند و انسان‌های بیشماری از جان خود مایه گذاشتند. یکی از نامی‌ترین آنها یان هوس (۱۴۱۵ - ۱۳۷۱) است. این روحانی اهل بوهم به گناه ایستادگی در برابر کلیسا به عنوان "جادوگر" به هیمه آتش سپرده شد. "گناه بزرگ" هوس این بود که گفت آگاهی از آموزه‌های دین در انحصار کلیسا نیست؛ تمام بندگان خداوند می‌توانند با خواندن "کتاب مقدس" از پیام او آگاه شوند.

لوتر، پرچمدار دنیای نو

روایتی آمیخته به افسانه می‌گوید مارتین لوتر که از انحرافات ارباب دین به خشم آمده بود، در بامداد یکشنبه ۳۱ اکتبر ادعاینامه‌ای را با چند میخ به در کلیسای ویتمبرگ کوبید. بعدها تاریخ‌نگاران گفتند که ضربه‌های چکش این کشیش همان ناقوسی بود که در مرگ قرون وسطی به صدا در آمد.



انجیل به ترجمه مارتین لوتر

لوتر یک روحانی کنجکاو و ژرف‌بین بود که رسالت تاریخ‌ساز خود را با اصلی ساده شروع کرد: پیام خدا را باید از کلام او دریافت که در اختیار همگان است. او با نگاهی تازه به مطالعه مستقیم کتاب مقدس (تورات و انجیل) روی آورد و تفسیرهای خرافه‌آمیزی که ارباب کلیسا به هم بافته بودند را باطل دانست.

او به زودی دریافت که روحانیان برای حفظ امتیازات خود، کلام خدا را در انحصار خود در آورده و پیام او را تحریف کرده‌اند. در تزه‌های ۹۵ گانه‌ای که لوتر تدوین کرد، چند ایده بنیادی نهفته است:

ایمان به خداوند امری وجدانی است و از درون شخص برمی‌جوشد؛ ایمانی که از روی جهل یا فشار باشد بی‌ارزش است. مردم باید آزادانه و با قلب و وجدان خود راه خدا را برگزینند، با این آگاهی که ایمان به خداوند راه نجات و سعادت آنهاست.

خداوند همه مردم را یکسان آفریده و همه نزد او برابر هستند، پس روحانیان نمی‌توانند مدعی شوند که به خداوند نزدیک‌تر هستند تا برای دیگران بخشش و آموزش بطلبند.

خداوند با همه بندگان خود در ارتباط است و نوای قلب آنها را می‌شنود. بندگان نیز می‌توانند با خواندن کلام خداوند که در کتاب مقدس بیان شده، با او در ارتباط باشند. این رابطه به میانجی یا واسطه نیاز ندارد، پس روحانیان نباید خود را واسطه ارتباط با خدا بدانند و آن را امتیازی برای خود بشمارند. بدین سان، انسان نه در برابر کلیسا و ارباب آن، بلکه در برابر وجدان خود، که عطیه‌ای الهی و همگانی است، مسئول شناخته می‌شود.

خداوند انسان را با مهر و محبت آفریده و نیاز نیست که بندگان از او در هراس باشند. خواست خدا آنست که آفریدگان او در آسایش و بهروزی زندگی کنند. هرکس که با کار و تلاش خود به دیگران خدمت می‌کند، در واقع به خواست خدا عمل کرده است.

این آموزه‌ها که شالوده‌ی دینی داشتند، در پی‌ریزی جهان‌بینی تازه‌ای به کار رفتند که بر عملکرد فرد انسانی استوار است. برای نخستین بار "سوژه" یا عامل تاریخ دیگر جمع یا نهادی انتزاعی نبود، بلکه انسانی خودآگاه بود که با اراده آزاد وارد میدان عمل می‌شد. انسانی که پیش از این در یک نهاد یا مرجع ذوب شده و هویت او در "جمع مؤمنان" گم شده بود، فردیت یافت.

احراز فردیت نتایج فلسفی مهمی به بار آورد: به انسان شهامت اندیشیدن آموخت، خردگرایی را شکوفا کرد و سرانجام به تکوین حقوق و وظایف مدنی منتهی شد. با پیدایش و شکوفایی جنبش روشنگری در دهه‌ها و سده‌های بعد فلسفه عقل را یگانه مرجع دآوری و یگانه معیار شناخت حقیقت معرفی کرد.

لوتر که بی‌گمان از دامنه‌ی تأثیر افکار خود بی‌خبر بود، عملاً با تأکید بر وجدان فردی، برای آزادی اندیشه و بیان، که تکیه‌گاه مدرنیته شناخته می‌شوند، شالوده‌ای قوی تدارک دید.

انقلاب در ارتباطات

کماییش همانند دوران ما که با پیشرفت تکنولوژی سایبری شاهد انقلابی شگرف در عالم ارتباطات هستیم، جنبش اصلاحات یا رفرماسیون دینی نیز با تحولی بزرگ همزمان شد که به شکوفایی و پیشرفت آن یاری رساند و آن اختراع ماشین چاپ بود توسط یوهانس گوتنبرگ.



محاکمه یان هوس توسط کلیسای کاتولیک

خاطر این "جسارت" در آتش سوزانده شد.

در قرون وسطی تنها ارباب کلیسا به دستخطهای اندک و گران "کتاب مقدس" دسترس داشتند. آنها خواندن لغت رسمی تورات و انجیل یعنی زبان لاتین را نیز مقدس خوانده، به انحصار خود در آورده و از آن امتیازی برای خود ساخته بودند. ارباب کلیسا چنین تبلیغ می‌کردند که کلام خدا سرشار از رمز و راز است، برای مؤمنان ساده قابلفهم نیست و به تأویل و توضیح افراد متخصص (روحانیان) نیازمند است.

مصلحان دینی ترجمه "کتاب مقدس" به زبان‌های زنده را برای درهم شکستن "انحصار علمی" روحانیان وظیفه‌ای بزرگ می‌دانستند تا همه بتوانند آن را بخوانند و از پیام واقعی خداوند آگاه شوند. یان هوس نخستین کسی بود که در پایان شب بلند و تاریک قرون وسطی "کتاب مقدس" را از لاتین به زبان چک ترجمه کرد و به

لوتر نیز در آغاز شورش تاریخی خود در اقدامی نمادین به ترجمه کتاب مقدس دست زد تا مردم عادی هم کلام خدا را بخوانند و به درستی سخنان او پی ببرند؛ این اقدام بدون استفاده از فن چاپ ناممکن بود.

مارتین لوتر با چاپ و پخش نوشته‌های خود هم پیام خود را در سراسر قلمرو آلمانی‌زبان منتشر کرد و هم نقش مهمی در یگانه‌سازی زبان آلمانی ایفا کرد.

با خواندن کتاب مقدس به زبان آلمانی، اهالی قلمروهایی که به گویش‌های گوناگون آلمانی سخن می‌گفتند، نه تنها بی‌واسطه با پروردگار رابطه برقرار کردند، بلکه بیش از آن به زبانی مشترک رسیدند و با یکدیگر نیز در ارتباطی زنده قرار گرفتند.

بدین سان مردم فرودستی که از آموزش و سواد بالایی برخوردار نبودند، به ابزار ارتباطی مهمی مجهز شدند و از طریق زبانی یگانه با هم رابطه برقرار کردند. مردم آموختند که برای فهمیدن پیام خدا باید سواد بیاموزند، از اینجا بود که سوادآموزی نیز به وظیفه‌ای شرعی بدل شد.

بیشتر بخوانید: [اندیشمند نامی عرب: اسلام تا امروز مارتین لوتر نداشته است](#)

تجربه رفرماسیون اروپایی نشان داد که بدون بازنگری در بنیادهای دینی راه پیشرفت جوامع سنت‌زده، اگر کاملاً بسته نباشد بس ناهموار است.

در همین زمینه:

اندیشمند نامی عرب: اسلام تا امروز مارتین لوتر نداشته است

صادق العظم معتقد است مشکل اصلی جوامع اسلامی آن است که نتوانسته‌اند اعتقادات دینی خود را با دنیای مدرن همساز کنند. به گفته او بیشتر مردم مسلمان رشد و رفاه دنیای مدرن را توأم با افکار و عقاید قرون وسطایی می‌خواهند. (20.09.2015)

تاریخ 30.10.2016

کلیدواژه‌ها [آلمان](#), [رفرم کلیسا](#), [اصلاح‌طلبی](#), [کلیسای کاتولیک](#), [پروتستانتیسم](#)

به اشتراک بگذارید [Facebook](#) [Twitter](#) [Google+](#) [بیشتر](#)

نظرات شما: [نظر خود را با ما در میان بگذارید!](#)

چاپ [چاپ مطلب](#)

<http://dw.com/p/2RsB6> لینک کوتاه شده



انتقاد خشمگینانه نتانیاهاو از
قطعنامه یونسکو درباره قدس

27.10.2016

بنیامین نتانیاهاو نخست‌وزیر اسرائیل یونسکو را به دلیل تاکید بر تعلق قدس به مسلمانان به تندی مورد انتقاد قرار داد. او قطعنامه یونسکو در این رابطه را "شرم‌آور" و "سرپوشی بر حقایق تاریخی" دانسته است.



ماریو وارگاس یوسا: فرهنگ
پوپولیستی جهان را فراگرفته

27.10.2016

نویسنده نامدار پرویی و برنده جایزه نوبل ادبی معتقد است که اهدا جایزه نوبل ادبی به باب دیلن نتیجه رشد فرهنگ پوپولیستی و مبتذل است. او محبوبیت دونالد ترامپ در آمریکا و حزب راست‌گرای آلمانی را هم در همین رابطه می‌بیند.



باب دیلن برای دریافت جایزه نوبل
به استکهلم می‌رود 29.10.2016

باب دیلن پس از هفته‌ها بی‌اعتنایی به خبر دریافت جایزه‌ی ادبی نوبل، سرانجام سکوت را شکست و در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی "تلگرام" لندن گفت که تصمیم فرهنگستان سوئد برای او "افتخار بسیار به ارمغان آورده است."